

افغانستان آبستن حوادث خونین تر دیگر

ازقرینه چنین بر می آید که سرزمین اجدادی مان هنوز هم آبستن حوادثی از نوع خونین تر ودهشتناکتر است . هرچند حوادثِ خونین و تکان دهندهٔ سیاسی – اجتماعی ازسه، چهار دههٔ پسین پیوسته و بی وقفه در این آب و خاک به وقوع می پیوندد و در هر قدم از مردم ما جان می ستاند و آرزو ها را بر باد میدهد، با آنهم، تک تکِ ساعت و گذشت روز و شب، اشارت بر رویداد های خلاف انتظارِ عام درکشور دارد که مسلماً ناشی از برنامه های خونین تر اجانب خواهد بود.

حالی درون پرده بسی فتنه میروند تا آزمان که پرده برافتد، چها کنند

البته خواست، نیاز و انتظار ساکنان این سر زمین چیزی است و با دریغ که خواست، اراده و برنامهٔ دشمنانِ منطقه یی و جهانی آنان چیز دیگر. یا بعبارةٔ دیگر، یکسو چشم به راه صلح، آزادی و آرامی است و آنسوی دیگر، در پی آرامی زدایی، اسارت فزایی و فتنه انگیزی.

سیراوضاع درسالهای اخیرچنان بوده که تو گویی همهٔ برنامه ها از قبل روی میزِ قدرتهای بزرگ جهان ترتیب شده و با دلالی، خوشخدمتی و مزدوری حکومت مدارانِ شعبده باز پاکستانی لحظه به لحظه بالای سرزمینِ جنگزده و ماتم دیدهٔ ما تطبیق میشود. ما دلایل زیادی در این مورد داریم و اما عجالتاً میتوانیم چند دلیلِ مربوط به وجود یک توطئه یا یک برنامهٔ ازقبل ترتیب شده علیه منافع ملی مردم و سرنوشتِ آیندهٔ افغانستان را یاد کنیم، بدین گونه:

قدرت های ذیدخل درامورِ سرنوشت ملی مردم افغانستان، آن طور که عملاً دیده شد، اولاً به بهانهٔ کمک به جهادِ مردم افغانستان، تا توانستند اخوانیسم و افراطیتِ مذهبی درمنطقه را با تمام امکاناتِ مالی و تبلیغاتی تا آنجا حمایت و تقویت کردند که مولودِ کار شان با لآخره به اژدهای دهن پارهٔ خون آشام درافغانستان و منطقه مبدل شد.

باز، همین حمایت های سیاسی و تبلیغاتی و این تقویت کردنها ی مالی و تسلیحاتی آشکار از اخوانیسم و تند روی های مذهبی، البته بازهم درچنبرهٔ یک برنامهٔ وسیع هدفمندانهٔ سیاسی و استراتژیک، خیلی زود منجر به ایجادِ هزاران مدرسهٔ مذهبی ضدِ علم و پیشرفت و دموکراسی درخاک پاکستان گردید و موازی بدان، زمینه سازِ ایجاد گروه های تروریستی و

پناهگاه های امن برای آنها تحت نظارت دقیق اطلاعاتی مشترک (میان سی . آی . ای) ، (آی . اس . آی) و (المخابرات العامة) عربستان سعودی در قلمرو پاکستان گردید، تا آنجا که باساس آمار رسمی، امروز به تعداد چهل هزار مدرسه مذهبی نوع دیوبندی، وهابی، سلفی، تکفیری و تروریستی و حدود دو ملیون " طلبه " تند رو در قلمرو فساد خیز پاکستان فعال اند.

باز، همه گان شاهد بودند و هستند که از درون اینهمه مدارس مذهبی در خاک پاکستان، گروه متحجرو قرون وسطایی دیگری ظاهراً بنام طالبان بیرون آورده شد که در واقع، همان (فوجی) های ریشدار و بی یونیفورم پاکستانی بوده و هستند. منظور اصلی از ساخت این (فوج) تفنگدار و تانک چلان این بود تا با استفاده از خشونت بی نظیر ضد انسانی، جاده را برای عبور کاروان اربابان و طراحان خارجی به سوی هدف های استراتژیک آنها صاف کند که تا هنوز که هنوز است، این تلاشهای خونین در پناه عملیات باصقین، انتحارهای ننگین، انفجار دادن های وحشت آور و ترور های بی سابقه و بیرحمانه در داخل قلمرو افغانستان ادامه دارد.

اربابان قدرت و ثروت، تا آنجا که در نظر داشتند افغانستان یا قلب آسیا را تسخیر مسلحانه کنند، با استفاده از پروژه طالبان کردند و در کار خویش موفق هم شدند. اما، متعاقب این اشغالگری معلوم شد که طرح و برنامه ارباب، عمیق تر و گسترده تر از آن چیزی است که بدست آورده است.

بنابر آن، دیده شد که دامنه پروژه خون آلود طالبی را بگونه بسیار ماهرانه به مناطق سوق الجیشی (قبایل پاکستان) نیز کشا نیدند تا مولود تشنه بخون آنها به حد کافی تكثر کند و آشوب را همه گانی تر سازد . چنانکه به مرور زمان و اما با شتابی خاص، از دورن پروژه طالبانی در خاک پاکستان، گروه های مسلح و خشن تر تروریستی یکی پی دیگر بیرون آورده شدند تا با استفاده از سلاح و دالر و در پناه حمایت های استخباراتی، مستی کنان بجان و مال و صلح و امنیت باشنده های منطقه بتازند و هی خون بنی آدم بریزانند .

این کار روایی های شعبده بازانه ارباب، از نظر ها کاملاً پنهان هم باقی نماند، بلکه با گشایش دفاتر و مراکز تروریستی این گروه ها در شهر های کویته، لاهور، پشاور، وزیرستان، کراچی و جا های دیگر و برخورداری از مصونیت های سیاسی و اطلاعاتی، همه دانستند که در منطقه واقعاً چه میگردد ؟ بخصوص که همه دیدند و شنیدند که ارباب جهانی ثروت و قدرت، بجای پرسش و مجازات لازم از مقام های دغلباز پاکستانی در قبال

آنهمه تروریست پروری های آشکار، ملیارد ها دالر و دینار را نیز به کیسه گشاد آنها سرازیر نمود تا بیشتر از پیش تقویت شوند و امکانات تکثیر افراد و لانه های تروریسم را در اختیار داشته باشند. این درحالیست که اگر کدام رژیم دیگر در بخشهای دیگری از جهان، چنین گروه های دهشت افکن را جا و پناه دهد و بخواهد منافع ارباب را ضربه بزند، فوراً با خشم و اعتراض و تعزیرات و فشار های نظامی و اقتصادی وجهانی مواجه میشود.

وجود توطئه علیه افغانستان و برنامه عمیقتر و گسترده تر ارباب در منطقه، از این قضیه نیز روشن تر و شناخته تر میشود که از چند سال بدینسو، نظامیان بی آرم پاکستان، خاک افغانستان را بدون هیچ دلیل و برهان، مورد حملات توپخانه یی قرار داده و همه روزه، صد ها موشک به سوی این کشور شلیک میکنند و ده ها انسان بینوا و بیگناه افغانستان را می کشند، ولی ارباب که با تمام نیرو و توان در خاک افغانستان حضور فیزیکی دارد، از چنین حملات آشکار نظامی اظهار بی خبری میکند. (یا علی العجب)

دلیل عمده دیگری نیز مبنی بر موجودیت یک توطئه خطرناکتر علیه آینده مردم افغانستان وجود دارد و آن اینست که ارباب، ظرف چهارده سال پسین که زیر عنوان "جنگ علیه تروریسم" در خاک افغانستان حضور همه جانبه دارد، نه تنها از حملات توپخانه یی پاکستان متأسفانه اظهار بی خبری کرد، بلکه حتا نخواست افغانستان دارای نیروی هوایی باشد.

علاوه از آنهمه که گفته آمد، مردم ما شاهد هستند که جانب پاکستان در تحت حمایت های سری و علنی ارباب، هر آنچه علیه منافع ملی، آبرو و عزت شان خوانده میشود، بی باکانه و بگونه شیطنت آمیزی انجام میدهد و مطمئن است که ارباب قدرتمند از او حمایت بعمل می آورد. نظامیان پاکستانی با برخورداری از همین حمایت هاست که حتا در این اواخر، دست به خندق کاری بالای خط تحمیلی "دیورند" زده اند، بدون آنکه اندکترین توجهی به جانب دولت افغانستان نمایند و یا سوای آنکه کمترین احساس مسوولیت در قبال چنین یک قضیه مهم تاریخی و مورد منازعه دو کشور داشته باشند.

هرگاه اقدامات نظامی اخیر حکومت پاکستان در وزیرستان شمالی، هجوم ده ها هزار پاکستانی به ولایات جنوب شرق افغانستان ظاهراً تحت نام پناهنده و اما غالباً بصورت مسلحانه را مدنظر بگیریم و قدرت گیری روز تا روز گروه طالبان در مناطق مختلف کشور را فراموش نکنیم و در عین زمان به اوجگیری حملات و عملیات خونین انتحاری و انفجاری در جغرافیای افغانستان توجه مبذول داریم، به وضوح میدانیم و درک میکنیم که حتماً چیز خطرناکی در دیگ ارباب قدرتمند امریکایی و نواله خوران پاکستانی آن می جوشد.

این برنامه های ضد افغانی در همینجا پایان نمی یابد، بلکه ابعاد و شاخه های دیگری نیز دارد. مثلاً، از مدتی است نه تنها گروه طالبان شکست خورده و فراری، جان دوباره می گیرند و موضع تهاجمی اختیار میکنند، بلکه نغمه ادغام مجدد آنها در دولت مرکزی افغانستان و حتا تعیین جغرافیای خاص برای تأسیس امارت و حاکمیت سیاسی و مذهبی آنها در بخشی از کشور نیز به گوش ها میرسد. از جانب دیگر، دست های نا پاک و نا مرئی، در جهت ایجاد افتراق میان اقوام و زبانهای مختلف، بخصوص میان تاجیک و پشتون کار میکنند و اختلاف را پیوسته و ماهرانه دامن میزنند.

هرگاه سایر تباری ها، سازشها، تحرکات و فعل و انفعالات سیاسی، اطلاعاتی و تبلیغاتی مانند دستگیری ها و زندانی کردنها و باز، آزاد سازی ها و تحویلدهی ها و تحویل گیری افراد مهم گروه های تروریستی در افغانستان و پاکستان، سفرها و گفت و شنید های مخفی میان رهبران دو کشور و بالاخره وعده و وعید های ارباب با مزدوران منطقه بی اش را مدنظر بگیریم، میتوانیم شبیحی را که در فضای کشور در گردش است، احساس نماییم.

در اینجا، ده ها دلیل و برهان دیگر نیز در رابطه با همسویی و همکاری آشکار و پنهان امریکا و پاکستان به ضد افغانستان موجود است که شرح همه آنها سخن را به درازا میکشاند.

این ها که گفته آمد، بخشی از موضوعاتی اند که باید آنها را جداً بخاطر داشته باشیم و اما، باز هم به قول شاعر توجه باید کرد که فرمود:

ز کار بسته میندیش و دل شکسته مدار که آب چشمه حیوان درون تاریکی است

در عین حال، باید متذکر شد که منطق سیاسی و تجارب غنی ما افغانها حکم میکند تا بیشتر از این غفلت زده و بی هوش نباشیم، به هیچ جانی نباید اتکا ی بی مورد نه نماییم و منفعل و بی تفاوت باقی نمانیم.

به اعتقاد ما، آنچه میتواند توطئه های خطرناک اجانب را خنثی و بی اثر سازد، همانا آگاهی سیاسی، اتحاد ملی، همصدایی ملی، مبارزه علیه خائنان و وطن فروشان و بسیج عمومی در برابر دشمن یا دشمنان شناخته شده میهن عزیز ما ست و بس. (پایان)